

جاحظ و کتاب التاج منسوب به او

محمد کاظم رحمتی*

چکیده

یافت شدن نسخه‌های خطی جدید و اهمیت آنها در مواردی برای شناخت هویت اثری مجهول، یکی از نکات بدیهی در لزوم شناخت و تلاش برای یافتن نسخه‌های خطی جدید است. از میان آثار منتشر شده در حوزه اندیشه سیاسی یا به عبارت دقیق‌تر، سیاست‌نامه‌نویسی، کتاب التاج فی اخلاق الملوک منسوب به ادیب و عالم معتزلی عمرو بن بحر مشهور به جاحظ (متوفی ۲۵۵ ق) از کهن‌ترین آثاری است که محققان دیر زمانی است با آن به واسطه چاپ محققانه احمد زکی پاشا (قاهره ۱۹۱۴) آشنایی دارند. فهرست شدن برخی نسخه‌های تازه، باعث شناخت هویت اصلی مؤلف کتاب شد که اینک می‌دانیم عالمی از قرن سوم به نام حارث بن محمد ثعلبی / ثعلبی بوده است. نوشتار حاضر بررسی در این خصوص است.

کلیدواژه: جاحظ، سیاست‌نامه، علی بن رزین، حارث بن محمد ثعلبی، ساسانیان، عبّاسیان.

انتقال دولت اسلامی از امویان به عبّاسیان، همانگونه که محققان اشاره کرده‌اند، تنها انتقال دولت از یک خاندان به خاندانی دیگر نبوده است. تغییرات شگرفی که در ساختار و بدنه دولت عبّاسیان به نسبت دولت امویان پدید آمد به نحوی جدی باعث تمایز این دولت از امویان بود. به تعبیر دیگر همان‌گونه که برخی کسان نیز اشاره کرده‌اند، ناتوانی دولت امویان در تأسیس نهادهای لازم برای اداره جامعه و اتکاء به همان شیوه‌های کهن خود در اداره جامعه، بی‌شک یکی از دلایل سقوط آنها بوده است.

E-mail: kazemr112@yahoo.com

*. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس.

عباسیان که بر دوش دهقانان ایرانی خراسان به خلافت دست یافته بودند، برای اداره جامعه و لزوم بهره‌گیری از سنتی جدید در اداره جامعه به تقلید از نهادهای ساسانیان پرداختند و این کار را با بهره‌گیری از نظام اداری - اجرایی ساسانیان انجام دادند.^۱ این تحول تنها با سپردن امور به کارگزاران ایرانی انجام نشد، بلکه حرکت مهمی در ترجمه میراث ساسانیان در زمینه‌های مختلف آغاز شد.^۲ با وجودی که این حرکت به نحو جسسته و گریخته در اواخر عصر اموی نیز آغاز شده بود، اما تنها در عصر عباسی اول بود که حجم عظیمی از میراث عصر ساسانیان که قطعاً در آن روزگار متون فراوانی از آنها موجود بوده، توسط مترجمانی ایرانی به عربی ترجمه شد.^۳ در این میان از متون بیشتر مورد علاقه عباسیان، آثار نگاشته شده در باب سیاست ملک‌داری بود. از متون فراوانی که در این عصر به عربی ترجمه شده، ابن ندیم در الفهرست گزارش مفصلی آورده است اما با تأسف تنها تعداد معدودی از این گونه متون تا به امروز به نحو مستقل باقی مانده و برخی از آنها در اختیار ما قرار گرفته است، هر چند بخش اعظمی از این گونه متون تا قرن‌های هفتم و هشتم موجود بوده و در آثار نگاشته شده در باب آداب الملوک از آنها استفاده شده است.^۴

* * *

از جدی‌ترین دشواری‌های تصحیح متون خطی، در مواردی عدم شناخت هویت مؤلف واقعی آن اثر است که به دلایل مختلفی چون افتادگی صفحه اول، دست بردن کاتبان و انتساب کتاب به مؤلفی مشهور، باعث عدم شناخت مؤلف اصلی می‌گردد. در حوزه کتاب‌های نگاشته شده در اندیشه سیاسی، آثار فراوانی وجود دارد که به افرادی نسبت داده شده‌اند که به جز آنکه افرادی شاخص در نگارش در این باب بوده‌اند و اثری مشهور نگاشته‌اند، ارتباط دیگری با کتاب نسبت داده شده ندارند.

از جمله این آثار کتاب مشهور التاج فی اخلاق الملوک منسوب به ابو عمرو محمد بن بحر مشهور به جاحظ (متوفی ۲۵۵ ق) است. شهرت فراوان جاحظ به عنوان ادیبی برجسته باعث شده که این اثر به نام او شهرت یابد، کاری که نتیجه آن عدم شناخت هویت مؤلف اصلی آن گردیده است. کما اینکه اثر دیگری به نام المحاسن و المساوی تألیف عیسی بن موسی کسروی با انتساب نادرست به جاحظ منتشر شده است.^۵

تلاش برای شناخت هویت اصلی مؤلف کتاب التاج و یا حتی شاید عنوان اصلی این کتاب از همان آغاز انتشار این کتاب توسط محقق و مصحح نامدار آن احمد زکی پاشا

قاهره ۱۹۱۴ م) آغاز شد که به تفصیل در مقدمه کتاب از این موضوع بحث کرده است. اما محققان نتوانستند در این باب به مطلب جدیدی برسند تنها برخی از آنها با تکیه بر متفاوت بودن سبک کتاب از دیگر آثار جاحظ، این را دلیلی متقن بر عدم تألیف کتاب از سوی جاحظ ذکر کرده‌اند.^۶

* * *

فرانتس روزنتال در مقاله‌ای با عنوان «کتاب سرخسی در باب آداب الملوک؟» به بررسی دو نسخه‌ای خطی در باب آداب الملوک پرداخته است که در یکی از آنها کتاب به فیلسوف مشهور احمد بن طیب سرخسی نسبت داده شده است.^۷ در حقیقت داستان ورود این نسخه‌ها به عالم تحقیق به زمانی کهنتر باز می‌گردد. مرحوم مجتبی مینوی در بیست و هفتمین نشست خاورشناسان که در شهر آن آرپور ایالت میشگان در آگوست ۱۹۶۷ م برگزار شده بود، در مقاله‌ای خبر از یافت شدن نسخه‌ای از احمد بن طیب سرخسی در آداب الملوک داده بود که وی در یکی از کتابخانه‌های ترکیه یافته بود. اهمیت سرخسی به عنوان شاگرد کندی و جایگاه وی در شکل‌گیری فلسفه اسلامی بر اهمیت این کشف در صورت صحت آن می‌افزود. متأسفانه مرحوم مینوی نتوانست حتی صورت مکتوب سخنرانی خود را برای چاپ به آن مجموعه برساند و ظاهراً حتی به فارسی نیز در آثار آن مرحوم، مطلبی در گزارش از این نسخه نیامده باشد. با این حال تصویری از این نسخه در میان نسخه‌ای که مینوی گردآوری کرده، موجود است.^۸ این نسخه که عنوان آن آداب الملوک و ذوی الالیاب معرفی شده توسط فردی به نام یوسف بن عماد در ۱۰ ذی الحجه سال ۸۴۷ ق / ۳۰ مارس ۱۴۴۴ م کتابت شده است. نکته جالب توجه این کتاب سوای انتساب آن به سرخسی در این نسخه، ارتباط آن با کتاب التاج است. همانگونه که مینوی نیز در بررسی خود از این نسخه دریافته بود، این کتاب عملاً مبتنی بر کتاب التاج است. براساس برخی نقل قولها که در این کتاب آمده و شادروان محمدتقی دانش‌پژوه متفطن آن شده بود، نشان می‌داد که مؤلف کتاب التاج فردی به نام محمد بن حارث ثعلبی / تغلبی است که دانش‌پژوه همو را مؤلف التاج معرفی کرده است و گفته که در حدود ۲۴۷ ق / ۸۶۱ م به تألیف کتاب خود مشغول بوده و عنوان کتاب او نه التاج که اخلاق الملوک است.^۹

در سال ۱۹۸۰ م گرگور شولر در مقاله‌ای، معرفی نسخه‌ای از کتابخانه برلین به شماره ۲۶۷۳ با انتساب به علی بن زرین کاتب منتشر کرده است که این نسخه توسط

فردی به نام محمد بن خضر بن محمد انصاری در رمضان ۶۳۰ ق کتابت شده است.^{۱۰} شولر اشاره کرده که در آن نقل قول‌هایی از کتاب التاج منسوب به جاحظ آمده و این مطالب به نقل از فردی به نام محمد بن حارث ثعلبی است. و براساس آن نتیجه گرفته که کتاب التاج که عنوان درست آن اخلاق الملوک می‌باشد، از تألیفات ثعلبی است.^{۱۱} روزنتال در بررسی خود از این نسخه، اشاره کرده که نسخه‌ای که مرحوم مینوی با عنوان تألیفی از سرخسی معرفی کرده همان نسخه‌ای است که شولر معرفی کرده با این تفاوت که در نسخه برلین، کتاب به شخصی به نام ابوالحسن علی بن رزین نسبت داده شده و نسخه‌ای کهن تر از نسخه شناخته شده توسط مینوی است. آنچه که روزنتال در تحقیق خود درباره این دو نسخه سعی کرده تا پاسخی برای آن بیابد، هویت علی بن رزین و ارتباط آن با سرخسی است که البته او پاسخ قطعی در این باب نیافته است.^{۱۲}

* * *

چاپ و نشر متون کلاسیک در باب آداب الملوک یا آیین شهریاری چندی است که وجهه همت جلیل عطیه، محقق لبنانی ساکن در فرانسه قرار گرفته که انتشارات دارالغرب و دارالطلیعه متصدی انتشار آنها شده‌اند. از جمله آثاری که این محقق تا به حال منتشر کرده، کتابی است به نام آداب الملوک تألیف فردی به نام ابوالحسن علی بن رزین کاتب براساس نسخه‌ای به گمان عطیه منحصر به فرد از این کتاب در کتابخانه برلین. این رزین در مقدمه‌ای کوتاه بر کتاب خود از تألیفات نگاشته شده در باب آداب الملوک سخن گفته و از تطویل و گاه راه یافتن افسانه به این گونه آثار اشاره کرده است. از آثار مختصری که در باب آداب الملوک نگاشته و توجه ابن رزین را بیشتر به خود جلب کرده، دو کتاب به نام کتاب بزرجمهر و آنچه که محمد بن حارث ثعلبی نگاشته بوده است. ابن رزین در اشاره به این دو کتاب می‌نویسد:

واخضر ما رایناه فی ذلک کتاب بزرجمهر و ما وضعه محمد بن الحارث التغلیبی، لانه اخذ جملا من اخلاق الملوک السالفة و اخبارهم المشهورة، المعروفة فجمعها فی کتابه، فاختصرنا هذا المختصر و زدنا فیہ بدقرا لانه ذکر من استماله طبایع الملوک و حث علی تبذیر الاموال بما تنبوا عنه الاسماع و تنکره القلوب و ما کان ینبغی لمثله رسم ذلک فی کتاب.

براساس این گفته، ابن رزین در تألیف کتاب خود، براساس کتاب ثعلبی و با حذف برخی مطالب مثل توصیه وی به صرف بی حد و حساب اموال از سوی پادشاه، تحریری

مختصر از کتاب او گرد آورده است. همانگونه که اشاره شد کتاب تغلیبی / ثعلبی که ابن رزین آن را تلخیص کرده همان متن مشهور منتشر شده با نام التاج منسوب به جاحظ است که ابن رزین به صراحت از انتساب آن به تغلیبی سخن گفته است. این مطالب باعث شده تا جلیل عطیه چاپ دیگر از کتاب التاج ارائه دهد و آن را با عنوان درست آن یعنی اخلاق الملوک و با انتساب درست به محمد بن حارث ثعلبی روانه بازار کند.

درباره ثعلبی اشارات اندکی در منابع آمده است. مسعودی از کتاب وی یعنی اخلاق الملوک به عنوان یکی از منابع خود یاد کرده و اخباری از آن نقل کرده است.^{۱۳} بیهقی مؤلف کتاب المحاسن و المساوی نیز هر چند از نام این کتاب یاد نکرده، اما مطالب فراوانی را از آن نقل کرده است. ظاهراً تنها جایی که شرح حال تغلیبی آمده است، کتاب الفهرست ابن ندیم باشد که به اختصار از وی چنین یاد کرده است:

الثعلبی، اسمه محمد بن الحارث، و كان في جملة الفتح بن خاقان، وله من الكتب كتاب اخلاق الملوک (الفه للفتح)، كتاب رسائله، كتاب الروضة. (الفهرست، ص ۱۶۵)

جلیل عطیه در چاپ جدید خود از این کتاب از نسخه‌های چندی بهره برده از جمله نسخه‌ای از اخلاق الملوک در کتابخانه ایاصوفیا به شماره ۲۸۲۷ در ۱۶۶ برگ که در آن نام کتاب به درستی کتاب اخلاق الملوک ذکر شده و بعدها کسی عبارت «التاج... فی امور الریاسة» را بر آن افزوده است، مطلبی که در تصویر این کتاب که مرحوم زکی پاشا در آغاز کتاب التاج آورده، به وضوح نمایان است. با توجه به این مطالب دیگر جای تردیدی در این نیست که کتاب التاج اثری از جاحظ نبوده و باید آن را همان کتاب اخلاق الملوک تألیف عالم و ادیب احتمالاً ایرانی محمد بن حارث ثعلبی / ثعلبی دانست.

اخلاق الملوک و نگاهی به ساختار آن

حرکت ترجمه متون عصر ساسانی در دوره اسلامی موضوعی است که تحقیقات چندی در باب آن منتشر شده است که از میان آنها بی‌شک نگاشته‌های مرحوم محمد محمدی ملایری جایگاه ویژه‌ای دارد. از جمله مقالات آن مرحوم نوشته‌ای عالمانه در باب کتاب التاج جاحظ و ارتباط آن با کتاب تاج‌نامه‌های عصر ساسانی است.^{۱۴} همانگونه که محمدی اشاره کرده نگارش آثاری با عنوان نصیحة الملوک یا آداب

السلطانية که در عصر نخست عباسی رواج یافت در ادبیات عرب پیشینه‌ای نداشت و مبنای نگارش چنین آثاری در دوره اسلامی، الگو گرفتن از ترجمه متون عصر ساسانی به عربی بود که در جریان این ترجمه‌ها متأثر از اعتقادات اسلامی تغییراتی نیز در آن رخ داده است.^{۱۵} کتاب اخلاق الملوک، یکی از معدود متون باقی مانده از عصر ترجمه متون ساسانی به عربی است که در آن حتی ساختار متنی کهن که مترجم مطالبی را از خود بر آن افزوده، قابل تشخیص است. مباحث کتاب اخلاق الملوک را همانگونه که محمدی اشاره کرده به سه بخش می‌توان تقسیم کرد: قوانین و قواعدی که بخش اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد. و یا عبارت‌های چون «من حق الملک کذا و کذا»، «لیس من اخلاق الملوک» بیان شده است. بخش دوم نمونه‌ها و شواهدی از دوره ساسانی و شیوه اجرای این قواعد در آن دوره است که با بیان حکایات و داستان‌هایی از آن عصر بیان شده است. بخش سوم شواهد و نمونه‌هایی از عصر اسلامی است که در آن با بیان حکایات و داستان‌هایی از عصر اسلامی همان مطالب ذکر شده در داستان‌های عصر ساسانی را بیان می‌دارد.

این تقسیم‌بندی به خوبی نشان می‌دهد که دو بخش اول کتاب با هم مرتبط بوده و این احتمال را می‌توان پذیرفت که این دو بخش برگرفته از یک متن ساسانی باشد. این مطلب که محمد بن حارث ثعلبی مترجم و مؤلف کتاب در حقیقت کتاب اخلاق الملوک خود را براساس ترجمه متنی از عصر ساسانی با افزودن مطالبی از خود بر آن (بخش سوم) گردآورده است با شواهد دیگری نیز تأیید می‌گردد.

مؤلف اصلی متن ساسانی در آغاز کتاب خود در بیان علت تألیف کتاب خود چنین نوشته است:

و بعد فان اکثر کلامنا فی هذا القالب انما هو علی من دون الملک الاعظم
اذلم یکن فی استطاعتنا ان نصف اخلاقه، بل نعجز عن نهائة ما یجب له لو رما
شرحها. و ایضا فان من تکلف ذلک بعدنا من الناس باقصی تکلف و اغور ذهن و
احد فکر، فعلمه ان یعتذر بمثل اعتذارنا.
و لیس لاخلاق الملک الاعظم نهائة تقوم فی وهم، و لا یحیط بها فکر، و
انت تراها تتراید مذ اول ملک ملک الدنيا الی هذه الغایة. و من ظن انه یشیخ
اقصى هذا المدى فهو عندنا کمن قال بالتشبیه مثلاً و بالجسم معارضة.
(اخلاق الملوک، ص ۳۵).

این عبارات به خوبی نشان می‌دهد که تغلیبی متنی از عصر ساسانی را به عربی ترجمه کرده چرا که در متون عصر اسلامی از خلیفه با القابی چون «ملک الاعظم» یاد نمی‌شود همانگونه که تغلیبی خود در آغاز کتاب در وصف فتح بن خاقان از وی با عنوان مولی امیر المؤمنین یاد کرده و در جایی دیگر تصریح می‌کند که خلیفه را باید با عنوان «خلیفة الله» یا «امین الله» و یا «امیر المؤمنین» یاد کرد. تغلیبی خود بعد از ترجمه این دو بند، در تصریحاتی می‌نویسد:

ولعل قائلًا يقول اذا رأنا قد حکینا فی کتابنا هذا بعض اخلاق الملوك
الماضین من آل ساسان و ملوک العرب و قد ناقض واضع هذا الكتاب از زعم انه
لیس لاخلاق الملك الاعظم نهائة فیظلم فی اللفظ و یعتدی فی المقال. و اولئك
الملوک هم عندنا كالطبقة الوسطی عند النمط الاعلی. انت تجد ذلك عیانا و
تشهده عینک بیاناً، و علی ان هذه المقالة لایقولها من نظر فی سیر من مضی و
سیر من شاهد و بالله التوفیق.

دلیل دیگری که می‌توان بر این ادعا که تغلیبی متنی از عصر ساسانی را ترجمه کرده و از خود مطالبی بر آن افزوده، ذکر مطالبی است که منعکس کننده فضای دینی عصر ساسانی است که هیچ‌گونه تناسبی با دوره اسلامی ندارد و آن لزوم رعایت برخی شعائر عصر ساسانی است، نمونه‌ای از این‌گونه تصریحات عبارت زیر است:

و من حق الملك هدایا المهرجان و النیروز.
و العلة فی ذلك انهما فصلا السنة. فالمهرجان دخول الشتاء و فصل البرد،
و النیروز اذن بدخول فصل الحر. الا ان فی النیروز احوالا لیست فی المهرجان،
فمنها استقبال السنة و افتتاح الخراج و تولیة العمال و الاستبدال و ضرب
الدارهم الدنانیر و تزکیة بیوت النیران و صب الماء و تقرب القربان و اشادة
البنیان و ما اشبه ذلك.^{۱۶}

پی‌نوشت‌ها:

۱. مهم‌ترین متنی که گزارش‌های دست اولی از جریان به قدرت رسیدن عباسیان ارائه کرده کتاب اخبار الدولة العباسیة است. این کتاب را عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار مطلبی براساس نسخه‌ای ناقص از کتاب با عنوان اخبار الدولة العباسیة: کتاب فی اخبار العباس و ولده (بیروت ۱۹۷۱، ۱۹۹۷ م) منتشر کرده‌اند. دوری پیش از انتشار این کتاب، در مقاله‌ای با عنوان «ضوء جدید علی الدعوة العباسیة»، مجله کلیة الآداب و العلوم (بغداد ۱۹۵۷)، ص ۶۴-۸۲ گزارش مفصلی از این کتاب ارائه کرده بود.

پیش از این دو پطرس گریانزویچ در ۱۹۶۰ م بخشی از اثری مجهول در تاریخ امویان و عباسیان به نام نبذة من کتاب التاريخ المجهول من القران الحادی العشر منتشر کرده بود و در ۱۹۶۷ م کل آن را با عنوان تاریخ الخلفاء منتشر کرد که در حقیقت تلخیصی از کتاب اخبار الدولة العباسية است. موشه شارون در کتاب علم‌های سیاه از شرق، با توجه به نقل قولهایی که از کتاب العباسی در تاریخ قم آمده اشاره کرده که نام درست کتاب اخبار الدولة العباسية، العباسی است. هر چند از این مطلب که مؤلف این کتاب چه کسی است سخنی نگفته است. تنها حدس فاروق عمر و عبدالعزیز دوری که مؤلف احتمالی این اثر ممکن است محمد بن صالح بن مهران مشهور به ابن نطاح (متوفی ۲۵۲ ق) باشد تنها گمانی بود که از سوی محققان ابراز شده بود که گفته شده اولین تألیف را در باب دولت عباسیان تألیف کرده است. نظری که دانیل التون آن را رد نموده است (التون همچنین در انتساب کتاب به ابن سمکه نیز ابراز تردید کرده است. آقای علی بهرامیان (مدخل اخبار الدولة العباسية در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی) با شواهدی این کتاب را همان اثر ذکر شده برای ابن اعثم کوفی در کتاب تاریخ جرجان سهمی دانسته است). ر.ک:

Moshe Sharon, *Black Banners From The East: The Establishment of the Abbasid State Incubation of a Revolt* (E. J. Brill, Leiden 1983), pp.233-236; Daniel Elton, *The Anonymous History of the Abbasid Family and its Place in Islamic Historiography*, IMES, xiv (1982), pp. 419-434.

سید حسین مدرسی طباطبایی در کتاب میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه سیدعلی قزلبی و رسول جعفریان (قم ۱۳۸۳ ش)، دفتر اول، ص ۴۹۰-۴۹۱ پانویس ۱۱۲ مؤلف کتاب را ابوعلی احمد بن اسماعیل مشهور به ابن سمکه دانسته است. برای آثار مهم نگاشته شده در بحث از شکل‌گیری و تکوین دولت عباسیان بنگرید به: عبدالعزیز الدوری، الدعوة العباسية، چاپ شده در: بحوث و دراسات فی تاریخ العرب مهداة الی الاستاذ الدكتور نبیه عاقل (دمشق ۲۰۰۰ م)، ص ۴۱-۶۱؛

R. Stephen Humphreys, *Islamic History: A Framework For Inquiry* (Princeton University Press, Princeton, New Jersey, 1991), pp. 104-127.

فهرست آثاری که همفریز ارائه کرده عموماً ناظر به تحقیقات غربی است و تنها به چند اثر عرب‌زبانان در این خصوص اشاره شده است. کتاب طبیعة الدعوة العباسية: دراسة تحليلية لواجهات الثورة العباسية و تفسیراتها، تألیف فاروق عمر (بغداد ۱۹۸۷ م) بی هیچ تغییری به تازگی با عنوان الثورة العباسية: دراسة تاريخية لواجهاتها الدينية و السياسية و لدور العرب فی نجاحها (عمان ۲۰۰۱ م) منتشر شده است (با سپاس از آقای دکتر رضا رضا زاده لنگرودی به خاطر تذکر این مطلب).

۲. در زمینه اهمیت ایدئولوژیک چنین ترجمه‌های دیمتری گوتاس بررسی در باب آثار یونانی و ترجمه‌های آن به عربی انجام داده، احسان عباس نیز در مقالات و نگاشته‌های پراکنده خود از اهمیت آثار عصر ساسانی و ترجمه‌های آن بحث کرده است. ر.ک: دیمتری گوتاس، تفکر یونانی، فرهنگ عربی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی (تهران ۱۳۸۱ ش). در سالیان اخیر کسانی سعی کرده‌اند تا کتاب‌شناسی از میراث سیاسی مسلمان ارائه دهند. در این آثار آنچه که به خوبی مشهود است بی توجهی کامل به تأثیر و اهمیت تاریخی تکوین میراث سیاسی اسلامی در قرون اولیه و تأثیر و اهمیت متون عصر ساسانی است.

از جمله این‌گونه کتاب‌شناسی‌ها می‌توان به کتاب نصر محمد عارف با عنوان فی مصادر التراث السياسي الاسلامی: دراسة فی اشکالیة التعمیم قبل الاستقراء و التاصیل (ویرجینیا ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۴ م) نام برد که مشحون از خطا و نادرستی است. از جمله اشکالات این کتاب می‌توان موارد زیر را برشمرد: موارد متعدد آثاری که امروز هیچ اثری از آنها در دست نیست در این کتاب‌شناسی آمده (از جمله: ص ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳) در مواردی برخی کتاب‌ها که به نویسندگان آنها نسبت داده شده، هیچ اشاره‌ای به این مطلب نشده است، (ص ۱۱۴، ۱۳۸، ۱۴۵ - ۱۴۶). در مواردی اثر مورد بحث به چاپ رسیده اما به نسخه خطی آن ارجاع داده شده است از جمله کتاب الدعامة فی تثبیت الامامة ابوطالب هارونی، (ص ۱۳۳) با عنوان‌های نصره مذاهب الزیدیه توسط ناجی حسن و کتاب الاحتساب ناصر اطروش توسط سرچنت، (ص ۱۲۰).

۳. عموماً به منظور سهولت در بحث از تاریخ دولت عباسیان، دوره خلافت آنها را به چهار دوره تقسیم می‌کنند. عصر نخست از تأسیس خلافت عباسیان توسط ابوالعباس سفاح در ۱۳۲ تا مرگ واثق در ۲۳۲ ق است. دوره دوم که به دلیل نفوذ جدی ترکان به این نام مشهور است، از خلافت متوکل در ۲۴۲ آغاز می‌شود و تا ورود آل بویه به بغداد در ۳۳۴ ق به طول انجامیده است. عصر سوم عباسی دوره تسلط آل بویه است که از سال ۳۳۴ تا سال ۴۴۷ ق، زمان ورود طغرل بیگ سلجوقی و پایان دادن به تسلط آل بویه است. از سال ۴۴۷ تا سقوط بغداد در ۶۵۶ ق عصر چهارم عباسی تلقی می‌شود.

۴. از نمونه‌های جالب توجه داستانی در باب پلاش پادشاه ساسانی و جریان خواستگاری وی از دختر پادشاه هند است که دو ترجمه کهن از آن از متن فارسی عصر ساسانی در متون عربی باقی مانده است. برگردانی که در کتاب المحاسن و الاضداد منسوب به جاحظ، ص ۱۴۳-۱۴۸ (ترجمه عمسی بن موسی کسروی) و برگردانی دیگر احتمالاً از عبدالله بن مقفع باقی مانده، در کتاب نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب، تحقیق محمد تقی دانش پژوه (تهران ۱۳۷۵)، (درباره اخبار ایران باستان در کتاب نهایه الارب ر.ک: ابوالفضل خطیبی، نگاهی به کتاب نهایه الارب و ترجمه فارسی قدیم آن، نامه فرهنگستان، سال دوم، شماره چهارم (زمستان ۱۳۷۵)، ص ۱۴۰-۱۴۹). این دو ترجمه که بر اساس متنی واحد هستند از محدود ترجمه‌های متعدد از یک متن عصر ساسانی است که اینک متن آن‌ها در اختیار ما قرار دارد. درباره کسروی منبع مهمی که در اختیار داریم، گفته‌های حمزه بن حسن اصفهانی در کتاب تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء است که در نقل تاریخ ساسانیان و ایران پیش از اسلام از خدای نامه‌ها و البته ترجمه‌های عربی آن از جمله اثری از کسروی استفاده کرده است. کسروی در آغاز کتاب خود بنا بر نوشته اصفهانی چنین نوشته است: «انی نظرت فی الكتاب المسمى بخدای نامه، و هو الكتاب الذی لما نقل من الفارسیة الی العربیة سمی کتاب تاریخ ملوک الفرس، فکرت النظر فی نسخ هذا الكتاب وبحثها بحث استقصاء فوجدتها مختلفة، حتی لم اظفر منها بنسختین متفتتین و ذلك کان لاشتباه الامر لی الناقلین لهذا الكتاب من لسان الی لسان». تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء (بیروت: مکتبه الحیاء ۱۹۶۱ م)، ص ۲۰. وی در ادامه از دیدار خود از مراغه و حضور خود در نزد فردی به نام حسن بن علی همدانی رقام سخن گفته که در نزد علاء بن احمد رییس مراغه که او را به فردی که داناتر از او به تاریخ ایرانیان ندیده یاد کرده، به تصحیح اختلافات میان این نسخه‌ها پرداخته که اصفهانی به طور کامل گزارش او را نقل کرده است.

کسروی در باب اختلاف میان نسخه به این مطلب اشاره کرده که گاهی مترجمان به دلیل تشابه اسمی پادشاهان ساسانی، به گمان تکرار در نسخه از ذکر برخی پادشاهان خودداری کرده‌اند که وی نام این افراد را به فهرست خود افزوده است. اصفهانی تمام مطالبی را که کسروی نقل کرده، آورده است. یکی از مهمترین دلایل در انتساب این‌گونه آثار به مؤلفان مشهور، جلب توجه افراد برای خریداری نسخه بوده است. همین مشکل درباره ماوردی وجود دارد و آثار مختلفی با انتساب به وی موجود است. از جمله این آثار کتاب بسیار مهم نصیحه الملوک است که تا به حال علیرغم دو چاپ مختلف توجه دقیق محققان حوزه اندیشه سیاسی را به خود جلب نکرده است. این کتاب که احتمالاً در حوزه خراسان بزرگ و در دوره سامانیان تألیف شده، از حیث ارائه اطلاعاتی که از متون متداول در عصر خود که عموماً ترجمه از متون عصر ساسانی بوده‌اند، اهمیت فراوانی دارد. نقل قول‌های فراوانی در این کتاب از عهد اردشیر آمده است. نگارنده در مقاله‌ای جداگانه از اهمیت این کتاب سخن خواهد گفت. کتاب المحاسن و المساوی عیسی بن موسی کسروی که با انتساب با جاحظ به کوشش فوزی عطوی (بیروت ۱۹۶۹ م) به چاپ رسیده که نمونه‌ای دیگر از این‌گونه انتسابات نادرست است. این کتاب حاوی نکات ارزشمندی از دوره ساسانی و رسوم متداول آن عهد است. این مطلب که مؤلف این کتاب موسی بن عیسی کسروی است نخستین بار مورد توجه کانساتین ایناستراتسیف خاورشناس روس قرار گرفت که کتابی مهم در باب زبان فارسی بر زبان عربی به زبان روسی نگاشته که ترجمه انگلیسی آن با عنوان زیر در دست است:

M. Inostranzev, *Iranian Influence on Moslem Literature*, TR. By G.K. Nariman, (Bombay: D. B. Taraporevals Sons and Co. 1918.

وی در مقاله‌ای جداگانه با عنوان عید بهار ساسانیان که در کتاب، تحقیقاتی در باره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم‌زاده (تهران، ۱۳۸۴)، ص ۶۳-۶۴ به انتساب درست کتاب به کسروی اشاره کرده است. همچنین ایناستراتسیف (تحقیقاتی درباره ساسانیان، ص ۲۵-۲۹) اشاره کرده که ادبیات المحاسن و المساوی نگاری از سنت متداول نگارش چنین آثاری در میان زرتشتیان بوده که در دوره ترجمه متون عصر ساسانی به عربی به دوره اسلامی منتقل شده است. از دلایل دیگری که می‌توان بر صحت انتساب کتاب المحاسن و الاضداد به کسروی ارائه کرد، مطالبی است که ابواسحاق ابراهیم بن محمد بیهقی در کتاب المحاسن و المساوی از کتاب کسروی نقل کرده است. همانگونه که ابوالفضل محمد ابراهیم در مقدمه خود بر کتاب بیهقی متذکر شده است، بیهقی تقریباً به طور کامل مطالب کتاب المحاسن و الاضداد را در ضمن کتاب خود با افزودن مطالبی از منابع دیگر نقل کرده است. در چند مورد بیهقی به تصریح از کسروی به عنوان منبع خود یاد کرده است. بنگرید به: همو، المحاسن و المساوی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م)، ج ۱، ص ۴۶۱ (و قال الکسروی: احذر من توقيع انوشروان بالفارسیه هرک روز خرد هرک خسیذ خاف و یئذ و انشد... = المحاسن و الاضداد، ص ۹۵) ج ۲، ص ۴۲. دوست گرامی آقای علی بهرامیان در تذکری بیان داشتند که شرح حال بیهقی مؤلف کتاب المحاسن و المساوی به تفصیل در تاریخ بیهقی تألیف ابن فندق (تحقیق سید کلیم‌الله حسینی، حیدرآباد ۱۹۶۸ م، ص ۲۶۱-۲۶۷) آمده است و همو وعده نگارش مقاله‌ای در این خصوص را داده‌اند. یکی دیگر از آثار بسیار مهم

در حوزه سیاست‌نامه‌نویسی، دائرةالمعارفی به نام مفیدالعلوم و مفیدالعلوم است. حاجی خلیفه ظاهراً براساس نسخه‌ای کتابت شده از این کتاب توسط کاتبی مغربی آن را تألیف یکی از اهالی مغرب دانسته است (لبعض المغاربة المتأخرین). این کتاب چندین بار با انتساب به جمال‌الدین ابوبکر خوارزمی به چاپ رسیده که البته فردی جز ابوبکر خوارزمی (متوفی ۳۸۳ ق) است چرا که شواهد درونی کتاب حکایت از تألیف آن در قرن ششم دارد. در چاپ اخیر این کتاب توسط محمد عبدالقادر عطاء (بیروت: دارالکتب العلمیه ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م) کتاب به زکریا بن محمد ابن محمود قزوینی (متوفی ۶۸۲ ق) نسبت داده شده است. علت این انتساب در این چاپ که براساس نسخه‌ای محفوظ در دارالکتب قاهره جین ۳۴۲۸ صورت گرفته این بوده که در صفحه عنوان این نسخه لقب قزوینی به عنوان مؤلف کتاب آمده است. کارل بروکلمان این انتساب را نادرست دانسته و گفته که مؤلف کتاب براساس نسخه‌ای از آن در کتابخانه پاریس (شماره ۲۳۳۴) شخصی است به نام جمال‌الدین ابوعبدالله محمد ابن احمد قزوینی که در ۵۵۱ ق به تألیف کتاب خود مشغول بوده است. بروکلمان در چاپ نخست تاریخ ادبیات عربی (GAS) از تألیف این کتاب در ۵۲۷ ق سخن گفته بود اما در چاپ بعدی براساس اصلاح گلدتسیهر که با اشاره به گفته خود مؤلف که در چند جا از درگذشت پیامبر در حدود (زهاء) ۵۴۰ سال سخن گفته این تاریخ را اصلاح کرده است. (مفیدالعلوم، ص ۳۵، ۶۵-۶۶) گرت یان وان گلددر در بررسی خود از کتاب مفیدالعلوم ضمن بحثی مفصل از مؤلف احتمالی این اثر و خود کتاب به نکته‌ای مهم اشاره کرده و آن ارتباط میان کتاب مفیدالعلوم و کتاب بحرالفوائد است که کتاب بحرالفوائد که متنی فارسی است همانندی فراوانی با مفیدالعلوم دارد و به عبارت دیگر بخش‌های فراوانی از این دو کتاب همانندی دارند که دو احتمال قابل طرح را مطرح می‌کند. نخست آنکه یکی از دو مؤلف این کتابها از اثر دیگر در تالیف اثر خود سود جسته است (یعنی ما با دو کتاب و دو مؤلف روبرو هستیم). احتمال قوی‌تر دیگر آن است که هر دو کتاب که یکی تحریر فارسی و دیگری تحریر عربی است توسط یک تن تألیف شده باشد. وان گلددر (ص ۳۱۵) درباره مؤلف مفیدالعلوم نتوانسته است مطالب دقیقی ارائه کند، تنها می‌دانیم که نویسنده مفیدالعلوم معاصر یا یحیی بن ابراهیم ابوزکریا سلماسی (متوفی ۵۵۰ ق) بوده است (نک: مفیدالعلوم، ص ۶۴). دیگر شخصی که در کتاب مفیدالعلوم از او یاد شده است، السید الامام جلال‌الدین ابوعلی ابن یعلی (متوفی ۵۲۷ ق) است که برای مؤلف حدیثی نقل کرده است (مفیدالعلوم، ص ۴۵). برای گزارش تفصیلی وان گلددر ر.ک:

Geert Jan Van Gelder, *Mirror for princes or vizor for viziers: the twelfth-century Arabic popular encyclopedia Mufid al-ulum and its relationship with the anonymous Persion Bahr al-fawaid*, *BSOAS*, 64.3 (2001), pp. 313-338.

۶. برای بحث از عدم انتساب این کتاب به جاحظ ر.ک: جمیل جبر، الجاحظ فی حیاته و ادبه و فکره (بیروت ۱۹۹۹)، ص ۵۸-۵۹؛ علیرضا ذکاوتی قراگزلو، زندگی و آثار جاحظ (تهران، ۱۳۹۷)، ص ۷۹.

7. Franz Rosenthal, *As-Sarakhsi (?) On The Appropriate Behavior for Kings*, *Journal of the American Oriental Society* 115.1 (1995), pp. 105-109.

۸. محمد تقی دانش‌پژوه و ایرج افشار (به کوشش)، فهرستواره کتابخانه مینوی و کتابخانه مرکزی پژوهشگاه

(خطی، عکسی، میکروفیلم، یادداشتها) (تهران ۱۳۷۴) ص ۱۳۷، ۱۵۵. در معرفی این نسخه گفته شده که عکسی از نسخه موجود در دانشکده ادبیات آنکارا 70 Mustapa Con است و آن را تألیفی از احمد بن طیب سرخسی دانسته‌اند.

۹. دانش‌پژوه در اشاره به این مطلب می‌نویسد: «آداب الملوك ابن الطيب سرخسی، کشته در ۲۸۶ ق، که از روی آداب الملوك بزرگمهر و در ۴۰ باب ساخته است، و کتاب التاج منسوب به جاحظ (۱۶۰ = ۲۵۵) که به گواهی همان سرخسی (ص ۴۸، ۹۳، ۱۲۶، ۱۲۹) محمد بن حارث ثعلبی یا تغلیبی آن را برای فتح بن خاقان در ۲۴۷ ق، آن هم بی‌گمان از روی نوشته‌های پهلوی، ساخته است.» همو، فهرستواره فقه هزار و چهارصد ساله در زبان فارسی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص ۱۴۰.

10. Gregor Schoeler, Verfasser und Titel des dem Gahiz zugeschriebenen sog. Kitab at-Tag, Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, Band 130 Hef 2 (1980), ss. 217-225.

۱۱. در یکی از نسخه‌هایی که زکی پاشا نیز تصویر آن را آورده، به وضوح مشخص است که کسی بعدها در عنوان کتاب تغییری داده و عبارت «التاج فی» را به عنوان نسخه «اخلاق الملوك» افزوده است. دلیل دیگری که می‌تواند به عنوان تأییدی بر عنوان کتاب یعنی اخلاق الملوك ارائه کرد، نقل قولی از این کتاب با همین عنوان در کتاب رسل الملوك ابن فراء است که مرحوم محمدی ملایری در مقاله‌ای که درباره کتاب التاج جاحظ نگاشته است، به آن اشاره کرده و گفته که این عبارت به همان صورت با تغییری اندک در کتاب التاج نقل شده است. بنگرید به: همو، الترجمة والنقل عن الفارسیة فی القرون الاسلامیة الاولى (تهران ۱۳۷۴)، ص ۲۲۳ - ۲۲۴. مسعودی از کتاب اخلاق الملوك در مروج الذهب با انتساب آن به محمد بن حارث ثعلبی یاد کرده است. سخاوی در اعلان بالتویخ لمن ذم اهل التاریخ (ترجمه فارسی آن در کتاب فرانتس روزنتال، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد (مشهد، ۱۳۶۸)، ج ۲، ص ۲۳۵، ۳۵۱) از این کتاب ثعلبی یاد کرده اما مشخص است که کتاب را ندیده چرا که از این کتاب در زمره آثار تألیف شده در تاریخ دولت‌های اسلامی نام برده در حالی که کتاب در حوزه اندیشه سیاسی و سیاست‌نامه‌نویسی تعلق دارد.

۱۲. در منابع تا آنجا که جستجو کردم، همانند مصحح کتاب آداب الملوك، اطلاعاتی درباره علی بن رزین نیافتیم و ظاهراً جز همین کتاب مطالبی درباره این رزین در منابع موجود نتوان یافت. جلیله عطیه در مقدمه خود بر کتاب آداب الملوك ابن رزین، از حیات او در قرن ششم یا هفتم سخن گفته (ص ۱۰ - ۱۱) در حالی که شواهد موجود در کتاب دلالت از تألیف آن در زمانی کهنتر و خلافت واثق (متوفی ۲۳۲ ق) دارد. ابن رزین کاتب در صفحه ۳۲ با لفظ اخبرنی، خبری از قول عبیدالله بن سعد زهری (متوفی ۲۶۰ ق) نقل کرده و در صفحه ۱۱۰ از حارث بن ابی اسامه (= ابومحمد حارث بن ابی اسامه بغداد (متوفی ۲۸۲ ق)). درباره وی بنگرید به: خطیب بغدادی، تاریخ مدینه الاسلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م)، ج ۹، ص ۱۱۴ - ۱۱۵؛ بدری محمد فهد، شیخ الاخبارین ابوالحسن المصائنی (نجف، ۱۹۷۵ م.) ص ۱۹۵) با همین لفظ و در صفحات ۱۱۷ و ۱۱۹ بلفظ اخبرنی مطالبی نقل کرده است. آنچه که باعث شده تا عطیه از حیات ابن رزین در قرن ششم یا هفتم سخن بگوید، گفته خود ابن رزین در

آغاز کتاب است که کتابش تلخیصی از کتاب اخلاق الملوك ثعلبی و دو اثر دیگر است. اما عبارتی که این رزین در آغاز کتابش آورده تنها اشاره‌ای به مهمترین منابع اوست نه تمام منابع وی. نکته جالب توجه همانگونه که عطیه نیز متفطن آن شده این است که برخی از این مطالب نقل شده از طریق این افراد در متن کتاب اخلاق الملوك ثعلبی موجود نیست که او نتیجه گرفته که نسخه‌های اخلاق الملوك موجود ناقص هستند که البته این گمان نادرست است و این مطالب در حقیقت افزوده‌های این رزین از منابع دیگر به کتابش است. از عبارت آغازین این رزین نیز می‌توان دو نکته را دریافت. نخست همعصری او با ثعلبی است و دیگر اشاره او به کثرت متون تألیف شده در باب ملک‌داری نشانی است از هم عصری او با زمان ترجمه این متون در قرن سوم. همچنین در دو جا فهرستی از خلفای عباسی آمده که این فهرست تا واثق است و از دیگر خلفای بعد از وی یادی نشده است. بنگرید به آداب الملوك، ص ۳۸، ۹۱.

۱۳. مسعودی در فهرست آثار نگاشته شده در تاریخ و اخبار گذشتگان از ثعلبی یاد کرده و در باب او نوشته است: «و محمد بن الحارث الثعلبی صاحب الکتاب المعروف بالاخلاق الملوك المولف للفتح بن خاقان و غیره». همو، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق شارل پلا (بیروت ۱۹۶۵ م)، ج ۱، ص ۱۳-۱۴.

۱۴. محمد محمدی، کتاب التاج للجاحظ و علاقه بکتاب تاجنامه فی الادب الفارسی الساسانی، الدراسات الادبیه، العدد الاول (ربیع ۱۹۵۹ / بهار ۱۳۳۸ ش)، ص ۲۹-۶۷.

۱۵. حارثی در آغاز کتاب اخلاق الملوك به نبود متنی که شیوه رفتار درست با خلیفه را بیان کند، اشاره کرده و می‌نویسد: «... ان اکثر العامة و بعض الخاصة، لما كانت تجهل الاقسام التي تجب لملوكها علیها و ان كانت متمسكة بجملة الطاعة حصرنا آدابها فی کتابنا هذا لنجعلها قدوة و اماما لتدابها. و ایضا فان لنا فی ذلک اجرین: اما احدهما فلما نبهنا علیه العامة من معرفة حق ملوکها، و اما الآخر فلما یجب من حق الملوك علینا من تقویم کل مائل عنها و رد کل نافر لیهها». محمد بن حارث الثعلبی، اخلاق الملوك، تحقیق جلیل العطیة (بیروت: دارالطبیعة للطباعة و النشر ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م)، ص ۳۲.

۱۶. اخلاق الملوك، ص ۱۵۴-۱۵۵. مرحوم محمدی در ادامه بحث خود از این موضوع سخن گفته که چه متنی از عصر ساسانی مبنای ترجمه ثعلبی بوده است. وی معتقد است که متن عصر ساسانی از نگاشته‌های در باب آیین‌نامه یا گاهنامه بوده است. محمدی متذکر شده که کتاب‌های آیین‌نامه مشتمل بر قواعد و دستورها و سنن در هر موضوع از جمله ملک‌داری بوده و گاهنامه نیز مشتمل بر وصف جایگاه و مرات رجال دربار ساسانی بوده است. بنگرید به: محمد محمدی، کتاب التاج الجاحظ و علاقه به کتب تاجنامه فی الادب الفارسی الساسانی، الدراسات الادبیه، العدد الاول، ربیع ۱۹۵۹ م / بهار ۱۳۳۸ ش، ص ۵۶-۵۹. در ادامه این مقاله مرحوم محمدی ملاحظاتی در باب برخی توضیحات و قرائت برخی کلمات در چاپ احمد زکی پاشا آورده است. جلیل عطیه برخی از این موارد را به چاپ کتاب اخلاق الملوك اعمال کرده است جز یک مورد که کار شگفتی انجام داده است. در جایی از کتاب اخلاق الملوك، (ص ۱۶۷) مؤلف در اشاره به سنت متداول از عهد اردشیر تا روزگار یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی می‌نویسد: «فلم یزل الناس علی هذا من عهد اردشیر ابن بابک ثم هلم جراحی ملکه یزدجرد الاثیم، و هو البحس الباریکر، فغیر سنن آل ساسان و عاث فی الارض». بی‌نقطه بودن دو کلمه که باید از القاب یزدگرد سوم باشد، یکی از معدود مواردی است که زکی پاشا از تصحیح آن در مانده است. مرحوم محمدی (ص ۶۷) با توجه به

لقاب متداول برای یزدگرد سوم این دو کلمه را خشن بزهگر خوانده که قرائت مرجحی است اما جلیل عطیه در تصحیح این عبارت بی هیچ توضیحی تمام این کلمات را بدون هیچ اشاره‌ای حذف کرده است. مرحوم محمدی، در بخشی از کتاب مهم خود به نام الترجمة و النقل عن الفارسیة فی القرون الاسلامیة الاول: الجزء الاول كتب التاج و الآیین (تهران ۱۳۷۴ / ۱۹۹۵)، در بحث مستقل دیگری به نام کتاب التاج الذی بنی علی کتاب التاج فی اخلاق الملوك، ص ۲۰۹ - ۲۲۸ تقریباً همان مباحث ذکر شده در مقاله خود در مجله الدراسات الادبیة را تکرار کرده است. درباره یزدگرد بنگرید به: عبدالله بن مسلم مشهور به ابن قتیبه، المعارف، حقه و قدم لم ثروت عكاشه (قاهره: ۱۹۶۰)، ص ۶۵۹ - ۶۶۰. ابن قتیبه در اشاره به یزدگرد نوشته است: «و كان فظا خشن الجانب شدید الكبر، ففسف و خبط، و لم یشاور فی اموره، فاجتمعوا و دعوا لله علیه، و شكوا الیه ما هم فیهِ من الجور و الظلم».

